

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خلاصه کتاب :

حیات عارفانه امام علی (ع)

نوشته آیت الله جوادی املی

تهیه و تنظیم :

سحر نیکخواه

حوزه علوم اسلامی دانشگاهیان

دانشگاه فردوسی

فصل یکم

حیات و علم

- 1..... رابطه حیات، اندیشه و انگیزه
- 1..... تقسیم علم به حصولی و حضوری
- ۲..... راهیابی خطا و بطلان در علم حصولی
- 2..... ادراک حضوری روح و تبیین حصولی آن
- ۳..... میزان سنجش معلوم حسی
- ۳..... مراتب معرفت

فصل دوم

تفاوت عرفان با کلام و حکمت

اهل علم و آل معلوم

- ۴..... تمایز علم و معلوم
- ۵..... جهاد اکبر و هجرت کبرای عارف
- ۵..... نقش ابزاری برهان برای عرفان
- ۶..... معلوم بالذات و بالعرض
- ۶..... جایگاه حیات حکیمانه
- ۷..... تفاوت عرفان با تجربه دینی

فصل سوم.

جهان-بینی عارفانه امام علی (ع)

- ۸ علم شهودی به کتاب تدوینی و تکوینی الهی
- ۹ شهود قیامت
- ۹ همسانی پیامبر و علی (ع) در شهود عرفانی
- علم شهودی علی (ع) از زبان
خویش ۱۰
- 1- قرآن ناطق و وحی ممثل ۱۰
- 2- مفاخر هفت گانه ۱۰
- 3- شهود ملکوت ۱۲
- 4- مبدأشناسی شاهدانه ۱۲
- 5- معادشناسی شاهدانه ۱۲
- 6- رسالت شناسی عارفانه ۱۳ -
- مشاهده فرشتگان ۱۳
- 8- علم شهودی به معارف دینی ۱۴

فصل چهارم

سیرت و سنت عارفانه امام علی (ع)

- ۱۵ تفاوت اخلاق نظری و عملی با عرفان نظری و عملی
- ۱۶ 1- عبادت عارفانه
- ۱۶ نیایش شاهدانه
- ۱۷ 3- دعوت عارفانه
- ۱۸ 4- توی و تبری عارفانه

فصل پنجم

حیات عارفانه امام علی (ع) از منظر اهل بیت (ع)

- ۱۹ 1- معرفی رسول اکرم (ص)
- ۱۹ 2- علی (ع) در گفتار خویش
- ۱۹ 3- علی از منظر فاطمه (علیها السلام) و سایر اهل بیت (علیهم السلام)
- ۲۰ علی مداری حق
- ۲۱ سهولت توأصف و صعوبت تناصف

فصل ششم

حیات عارفانه امام علی (ع) از منظر رجال علمی

- ۲۲ ستایش کلینی و صدر المتألهین از امیرمؤمنان (ع)
- ۲۲ مدح بلند ابن سینا از امیرمؤمنان (ع)
- ۲۳ سخنان ابن ابی الحدید درباره علی (ع)
- ۲۴ مظهر علم شهودی خدا

حیات و علم

رابطه حیات، اندیشه و انگیزه

حیات نحوه خاص از هستی است که مبدأ ظهور علم و قدرت شده و عامل هماهنگ کننده «اندیشه علمی» و «انگیزه عملی» است، به طوری که اندیشه علمی بر انگیزه عملی اشراف و نظارت داشته و انگیزه عملی تحت هدایت اندیشه علمی، به صورت کوشش عینی ظهور می‌یابد.

هر اندازه حیات قوی‌تر باشد موجب شکوه اندیشه علمی و قدرت انگیزه عملی خواهد بود و هر اندازه اندیشه و انگیزه نیرومندتر باشد کاشف کمال حیات و شدت آن است.

با توجه به اینکه انگیزه عملی تحت رهبری اندیشه علمی سامان می‌پذیرد و اوج و حضيض آن وامدار سعد و هبوط اندیشه علمی است و همواره «عزم عملی» با هدایت «جزم علمی» تحقق می‌یابد و با وزن علم، موزون عمل در میزان حق و باطل و صدق و کذب و حسن و قبح توزین می‌شود. از این رو اختصاص بحث به بررسی اندیشه علمی و انصراف از گفتگو در مدار انگیزه عملی به نظم صناعی و منطقی نزدیک‌تر است.

تقسیم علم به حصولی و حضوری

اگر معلوم وجود بود و علم به وجود تعلق گرفت چنین علمی «شهودی» و «حضوری» است.

اما اگر معلوم، مفهوم به معنای اعم بود، چنین علمی «حصولی» و «صوری» است؛ یعنی صورتی از معلوم نزد عالم حاصل می‌گردد و عالم به وسیله صورت ذهنی به بیرون از خود آگاه می‌شود و از این رهگذر تقسیم علم، به علم بی‌واسطه و علم با واسطه پدید می‌آید.

در علم حصولی آنچه نزد عالم بدون واسطه حاضر است آن را «معلوم بالذات» گویند و آنچه با واسطه حاصل است آن را «معلوم بالعرض» نامند.

هر اندازه نفس در شناخت خود و معرفت مبدأ و منتهای خویش و آگهی به رابط وجود بین اول و آخر جهان نیرومند بود شهود او نسبت به اعیان خارجی قوی تر خواهد بود و از این جا قدرت حیات و شدت آن کشف می-شود.

راهیابی خطا و بطلان در علم حصولی

در علم حصولی چون بین عالم و معلوم واسطه موجود است و آن واسطه مفهومی است که نمایانگر واقع است، جریان صواب و خطا و حق و باطل و صدق و کذب به معنای انطباق حاکی و محکمی و عدم انطباق آنها با هم مطرح می شود، ولی در علم شهودی از آن جهت که بین شاهد و مشهود واسطه‌ای نیست، معنای صواب و حق و صدق همان ثبات و استمرار و اتقان عینی است، نه انطباق.

ادراک حضوری روح و تبیین حصولی آن

از نظر «سیر روحی» و حرکت فرا طبیعی انسانها دو دسته هستند: برخی در معرفت نفس قوی و مقتدند، از این رو هم خود را به خوبی می شناسند و هم سعی دارند هویت دیگران را به آنان معرفی کنند.

گروه دوم، که در معرفت نفس ضعیف و در سیر روح عاجزند، تبیین می کنند تا آنان، یعنی سنخ دوم اصل وجود روح، تجرد روح، اشتغال آن بر شئون نظر و عمل و... را که به نحو اجمال ادراک می کنند و تفصیلاً از آن غافلند آن را به نحو تفصیل با علم حصولی ادراک کنند.

میزان سنجش معلوم حسّی

حضرت علی بن ابی طالب (ع) درباره اشتباه حواس و رجحان برهان عقلی بر مشهود حسّی فرموده‌اند: «لیست الرویة كالمعاینة مع الأبصار. فقد تكذبُ العیونُ أهلها و لا یغشّ العقل من استنصحه»^۱ یعنی تروی و خردورزی و استدلال عقلی مانند دیدار حسّی باصره نیست؛ زیرا گاهی چشم‌ها در گزارش به بیننده خود دروغ می‌گویند، ولی عقل برهانی هرگز نسبت به عاقلی که بخواهد دلیل ناصح و برهان خالص اقامه کند خیانت نمی‌کند.

منظور عقل کامل برهانی است وگرنه عقل عادی اشتباه فراوان دارد و آنچه به نام خطای باصره و دیگر حواس مطرح است همگی از اشتباه‌های عقل عادی است که از آسیب دخالت وهم و خیال مصون نیست.

مراتب معرفت

از نظر معرفت‌شناسی، درجه «شناخت حسّی» ضعیف‌ترین مرحله معرفت است. البته بین افراد یا اصناف شناخت حسّی برخی بر بعضی رجحان دارد و از این جاست که گفته می‌شود: «لیس الخیر كالمعاینة» شنیدن کی بود مانند دیدن، و برتر از شناخت حسّی «شناخت عقلی» است که در حکمت و کلام و سایر علوم استدلالی کاربرد دارد و مرحله برتر معرفت «شناخت قلبی» است که در عرفان مطرح است و قلّه هرم شناخت «معرفت و حیانی» است.

تفاوت عرفان با کلام و حکمت

اهل علم و آل معلوم

عرفان همانند علوم دیگر دارای موضوع، مسائل، مبادی و منهج و روش است و در ابعاد گوناگون با علوم عقلی دیگر مانند حکمت و کلام اختلاف دارد.

هرگز با استدلال عقلی یا نقلی نمی‌توان به واقع و متن خارج رسید؛ زیرا گرچه بین وجود ذهنی و بین علم فرق عمیق است و مسأله دقیق علم کاملاً از مسأله پیچیده وجود ذهنی جداست، لیکن هرچه در محدوده نفس وجود دارد گرچه از منظر حکایت از واقع و ارائه خارج و عین مطرح شود ولی متن واقع نیست.

بنابراین، می‌توان گفت حکیم و متکلم همواره به طلب معلوم اشتغال دارند، لیکن علم بهره آنان می‌شود؛ زیرا بنا بر اصالت وجود، حقیقت از آن هستی است و «عینی بودن» متن هویت وجود است و هرگز حقیقت هستی ذهنی نخواهد شد. بنابراین، بهره حکیم و متکلم علم است، نه معلوم، ولی عارف در طلب معلوم است و به مقدار هستی خود به همان معلوم نایل می‌گردد.

تمایز علم و معلوم

تمایز علم و معلوم و تفاوت آنها با یکدیگر گاهی زیاد است و گاهی کم.

در موارد حسّاس و مهمّ معارف توحیدی آنچه بهره اهل استدلال فلسفی و کلامی می‌شود غیر از آن چیزی است که بر اثر شهود وجدانی نصیب آل عرفان می‌گردد.

جهاد اکبر و هجرت کبرای عارف

اکنون که قیاس عقل استدلالی نسبت به قلب شاهد روشن شد، هویت انسان مشتاق شهود برای گذر از مفهوم صادق به عین مصداق و عبور از ذهن به خارج و بالأخره هجرت از حصول به حضور نیاز به جهاد اکبر دارد؛ زیرا آنچه تاکنون انجام داده است جهاد اصغر یا اوسط بوده است؛ یعنی نبرد با دشمن مهاجم بیرونی که تهاجم به وطن مألوف و تاراج آن را در سر دارد «جهاد اصغر» است و نبرد عقل و نفس اماره شهوت گرا و غضب آلود «جهاد اوسط» است و نبرد قلب و عقل و جنگ حضور و حصول و دفاع شهود عین در برابر فهم ذهن «جهاد اکبر» است، که هجرت کبرا را به همراه دارد.

جناب سید حیدر آملی از حضرت رسوم اکرم (ص) چنین نقل می‌کند: «خلق الله تعالى العقل لأداء حق العبودية، لا لإدراك حق الربوبية»^۲ یعنی وظیفه عقل همانا قیام به عبودیت خدا و اقدام به بندگی اوست، نه معرفت خدا و شناخت ربوبیت او. با دلیل عقلی نمی‌توان خدا را شناخت. کسانی که در صدد معرفت خدا از راه حکمت و کلامند طبق داوری سید حیدر آملی مشمول آیه «ألم تر أنهم في كل وادٍ يهيمون»^۳ هستند.

نقش ابزاری برهان برای عرفان

اگرچه علم حضوری قوی‌تر از دانش حصولی و ادراک شهودی برتر از ادراک مفهومی است، اما دستیابی به آن آسان نیست.

براهین عقلی برای عرفان به منزله ابزار منطق است نسبت به حکمت و کلام، که هم با آن صحیح از ناصحیح جدا می‌شود و هم به وسیله آن معارف عقلی به دیگران منتقل می‌گردد و مادامی که مشهود عرفانی معقول فلسفی نگردد برای دیگران قابل پذیرش نیست، مگر آن‌که عارف بصیر چنان صاحب‌دل باشد که در قلوب مصاحبان خود نفوذ یابد و مشابه مهشود خود را به اشهاد دل‌های آنان برساند، که در این حال آنان نیز آنچه را او یافت می‌یابند.

^۲ جامع الاسرار، ص ۴۸۵
^۳ سوره شعرا، آیه ۲۲۵

معلوم بالذات و بالعرض

معلوم بالعرض در حقیقت موجود بالذات است و معلوم بالذات موجود بالعرض و همین قصور و فتور سبب شد تا «نعل ظلی» بیش از «لعل اصلی» معلوم شود، ولی در علم حضوری آن لعل اصیل معلوم بالذات است و این نعل ظلی نیز که ترجمه حصولی از آن موجود اصیل و واقعی یا شهود حضوری است معلوم بالذات خواهد بود؛ زیرا مفهومی که از شهود انتزاع می‌شود در محدوده ذهن ذاتاً حاضر است؛ چنانکه روح آگاه عالم در علم شهودی در قلمرو عین ذاتاً حضور یافته و عین موجود اصیل را مشاهده کرده است، بلکه می‌توان گفت که اصلاً در علم حضوری معلوم بالعرض یافت نمی‌شود؛ زیرا مادامی که مفهومی از مشهود انتزاع نگردد بیش از یک علم عینی نیست و آن هم با معلوم بالذات همراه است و هنگامی که مفهوم ظلی از آن مشهود عینی انتزاع شد خود آن مفهوم مُنتزَع نیز معلوم بالذات خواهد بود.

جایگاه حیات حکیمانه

حیات حکیمانه که از اندیشه برهانی مایه می‌گیرد و پایه آن بر دلیل متقن عقلی استوار است از سایر اقسام حیات که غیر از داده حسّی و بافته خیالی و یافته وهمی ره‌توشه‌ای ندارد برتر است. در بررسی علوم استدلالی نیز گرچه دانش ریاضی نام ملکه علوم را نزد برخی به خود اختصاص داده، لیکن با بررسی معرفت شناسانه معلوم خواهد شد که یقین برهانی در علوم تجربی فراوان نیست، بلکه به ندرت یافت می‌شود و سهم مهم کارآمدی دانش‌های حسّی و تجربی بر عهده طمأنینه و ظنّ مُتاخِم است، نه جزم علمی.

تفاوت عرفان با تجربه دینی

سهم برهان عمیق عقلی برای تشخیص صحت و سقم یافته‌های اهل معرفت فراوان است؛ زیرا آنان بعد از خلع از خلسه و رفع حالت منامی و مانند آن در میزان اعتبار مشهودهای خویش تأمل دارند؛ گاهی ممکن است با توزین

آن با میزان وحی و نقل معتبر مشکل تردید را برطرف کنند و زمانی نیز با تطبیق آن با مقیاس برهان عقلی مُعضِل شک را علاج کنند.

مقصود از عرفان در این نوشتار همانا شهود واقع و معاینه حقیقت خارجی است که منزّه از هرگونه نسج حسّ و بافت خیال و دسیسه نفس در منطقه مثال متصل است.

فصل سوم

جهان بینی عارفانه امام علی (ع)

علم شهودی به کتاب تدوینی و تکوینی الهی

اکنون لازم است درباره کیفیت جهان بینی امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب (ع) مطالب کوتاهی از قرآن کریم و سنت معصومین (ع) ارائه شود تا در پرتو آن نحوه حیات و سنج سیرت و سنت آن حضرت معلوم گردد.

قرآن کریم که مهمترین کتاب آسمانی است و بر سایر صحایف الهی گذشته از تصدیق آنها هیمنه و سیطره و نظارت و حراست دارد: ﴿مصدقاً لما بین یدیه﴾^۴؛ ﴿مهیناً علیه﴾^۵ جبل ممدود خداست که یک طرف آن که عربی مبین است در دست مردم است و طرف دیگر آن که منزّه از وضع، لغت، اعتبار، و مبرای از مفهوم و معنای ذهنی است نزد خدای سبحان است: ﴿إنا جعلناه قرآناً عربياً لعلکم تعقلون﴾ و إنه فی أمّ الكتاب لدینا لعلّیحکیم﴾^۶.

این صحیفه مهیمن با تمام بطون و تأویل‌ها و با همه ظهور و تنزیل‌هایش نزد انسان کاملی چونان علی بن ابی-طالب (ع) مشهود است؛ زیرا از رسول اکرم (ص) رسیده است که یکی از مصادیق بارز آیه کریمه ﴿قل کفی بالله شهیداً بینی و بینکم و من عنده علم الكتاب﴾^۷ برادرم علی بن ابی طالب (ع) است^۸ و چون معارف قرآن به طور تمام و کمال نزد علی بن ابی طالب (ع) است، معلوم می‌شود علم آن حضرت به معارف قرآنی از قبیل علم حصولی نیست، بلکه از سنخ علم حضوری و شهودی است و از آن جهت که قرآن کتاب تدوینی خداست و جهان خارج کتاب تکوینی اوست و این دو صحیفه کاملاً هماهنگ است.

شهود قیامت

قرآن کریم با عده‌ای رؤیت شهودی که برتر از درایت عقلی و روایت نقلی است قایل است و بدون تردید حضرت علی بن ابی طالب (ع) از بارزترین مصداق‌ای واجدان شرط رؤیت دوزخ است و چون در بسیاری از

^۴سوره بقره ، آیه ۹۷

^۵سوره مائده ، آیه ۴۸

^۶سوره زخرف ، آیات ۳-۴

^۷سوره رعد ، آیه ۴۳

^۸نور الثقلین ، جلد ۲ ، ص ۵۲۳ ، ح ۲۱۱ و ۲۱۷

آیات جریان انداز و صحنه جهن و ساحت دوزخ به تنهایی مطرح است و این حیات و انفراد فقط جنبه تربیتی و ارشاد دارد، نه حصر، می‌توان گفت که برخی از مؤمنان که علی بن ابی‌طالب (ع) مثل‌اعلای آنان است از نعمت شهود قیامت اعم از جنّت و جحیم برخوردارند و البته هر چیزی که از لحاظ درجه وجودی نازل‌تر از ساحت قیامت باشد مشمول شهود انسان کامل چونان علی بن ابی‌طالب (ع) است.

همسانی پیامبر و علی (ع) در شهود عرفانی

نموداری از آنچه رسول گرامی اسلام (ص) درباره علم شهودی علی بن ابی‌طالب (ع) فرموده است ارائه می‌شود: ﴿خُلِقْتُ أَنَا وَعَلِيٌّ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ﴾.^۹ این مضمون که رسول اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) از یک نور آفریده شدند در جوامع روایی کاملاً مضبوط است؛ چنانکه حیات و ممات این دو بزرگوار هماهنگ است و چون رسول گرامی (ص) دارای جهان‌بنی شهودی بود، نه حصولی؛ چنانکه حیات آن حضرت عارفانه بود، نه حکیمانه و متکلمانه، علی بن ابی‌طالب (ع) نیز که در نور آفرینش همتای رسول اکرم (ص) است و در حیات و ممات همسان آن حضرت است، گرچه در نبوت و رسالت تشریحی سهمی ندارد، می‌توان گفت که جهان‌بینی علی بن ابی‌طالب شهودی بود، نه حصولی و حیات آن حضرت (ع) عارفانه بود، نه حکیمانه و متکلمانه؛ چنانکه از آیه کریمه ﴿وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ...﴾^{۱۰} نیز با بررسی دقیق می‌توان همسان بودن این دو ذات نورانی را در شهود عرفانی استظهار کرد.

البته امتیاز حضرت رسول (ص) همچنان محفوظ است، لیکن تعبیر آن حضرت (ص) از علی بن ابی‌طالب (ع) به این که «علی نسبت به من به منزله سر من از بدن من است»^{۱۱} مفید چنان‌ا‌همتامی است.

علم شهودی علی (ع) از زبان خویش

^۹ خصال، ص ۳۱، ح ۱۰۸
^{۱۰} سوره آل عمران، آیه ۶۱
^{۱۱} مناقب خوارزمی، ص ۱۴۸، ۱۷۴ و...

آنچه از آن حضرت به لحاظ شهود علمی درباره خودش رسیده فراوان است که شمه‌ای از آن عبارت است از:

۱- قرآن ناطق و وحی ممثل

﴿أنا القرآن الناطق﴾^{۱۲}؛ ﴿أنا كلام الله الناطق﴾^{۱۳}؛ ﴿أنا علم الله... ولسان الله الناطق﴾^{۱۴}.

۲- مفاخر هفت گانه

﴿لقد أعطيت اسبع التي لم يسبغني إليها أحد: علّمتُ الأسماء، والحكومة بين العباد، و تفسير الكتاب، و قسمة الحق من المغانم بين بني آدم، فما شدّ عني من العلم شيءٌ ألا و قد علّمنيهِ المبارک و لقد أُعطيْتُ حرفاً يفتح ألف حرفٍ، و لقد أُعطيْتُ حرفاً يفتح ألف حرفٍ، و لقد أُعطيْتُ حرفاً يفتح ألف حرفٍ، و لقد أُعطيْتُ حرفاً يفتح ألف حرفٍ﴾^{۱۵}.

مأثر سبعة‌ای که در این حدیث بشارت آنها اشارت شده همه از سنخ علم است و مبدأ فاعلی چنین تعلیمی نیز خدای تبارک و تعالی است و چون وجود مقدس نبوی و علوی به منزله نور واحدند آنچه در بیان علوی آمد که علم من مسبوق به علم دیگری نبود ناظر به بیگانه است، نه راجع به رسول اکرم (ص) و مقصود از «تعلیم اسماء» همان است که در قصه آدم (ع) مطرح شد.

۳- شهود ملکوت

﴿...و لقد نظرتُ في الملكوت بإذن ربّي فما غاب عني ما كان قبلي ولا ما ياتي بعدي...﴾^{۱۶}؛ «...سبحانک ما أعظم ما نرى من خلقک و ما أصغر کل عظیمه في جنب قدرتك و ما أهول ما نرى من ملکوتک﴾^{۱۷}. نظر در ملکوت آسمان‌ها و زمین همان است که خدای سبحان انسانها را به آن ترغیب فرموده است: ﴿أو لم ينظروا في ملکوت والأرض﴾^{۱۸}. نظر به معنای نگاه

^{۱۲} ینابیع الموده، ج ۱، ص ۲۱۴، ح ۲۰

^{۱۳} بحار، ج ۸۲، ص ۱۹۹

^{۱۴} توحید صدوق، آیه ۴

^{۱۵} بصائر الدرجات، ص ۲۰۰، ج ۲، بحار، ج ۳۹، ص ۳۴۳

^{۱۶} امالی شیخ طوسی، ص ۲۰۵، ح ۳۵۱

^{۱۷} نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹، بند ۷

^{۱۸} سوره اعراف، آیه ۱۸۵

عقلی است، نه نظر حسی؛ زیرا این آیه همگان را به نظر در ملکوت دعوت می‌کند، خواه مخاطب او بینا باشد یا نابینا. پس ناظر اعم از اعمی و بصیر است؛ چنانکه منظور خصوص ملکوت است که با نظر حسی نگاه نمی‌شود. قهراً چنین نظری به معنای نظریه پردازی است، نه به معنای نگاه فیزیکی.

بنابراین، اگر حضرت علی (ع) از خودش به عنوان «علم الله»، «قلب الله» و «لسان الله الناطق» یاد کرده است^{۱۹} و اگر امام صادق (ع) درباره آن حضرت فرمود: «... وَعَيْبَةُ غَيْبِ اللَّهِ وَ مَوْضِعُ سِرِّهِ...»^{۲۰} ناظر به همین دو مطلب است: یکی گستره علم علوی و شمول آن نسبت به همه آنچه مقدور موجود امکانی است و دیگری شهودی و حضوری بودن آن علم.

۴- مبداءشناسی شاهدانه

امیرالمؤمنین (ع) در این باره فرموده است: «معرفة الله سبحانه أعلى المعارف»^{۲۱}، «من عرف الله كملت معرفته»^{۲۲} و چون بهترین سنج معرفت همان شناخت شهودی است، زیرا آنچه در علم حصولی عاید عالم می‌شود مفهومی بیش نیست، از این رو حضرت علی (ع) سعی داشت شناخت از خدا را از سنخ شهود فراهم کند، نه حصول.

^{۱۹} توحید، صدوق، ص ۱۶۴، ح ۱
^{۲۰} اقبال، ج ۲، ص ۲۷۸

غرر و درر، آمدی، ح ۱۶۷۴^{۲۱}

^{۲۲} همان، ح ۷۹۹۹

حضرت علی بن ابی طالب درباره معرفت توحیدی فرمود: «التوحید حياة النفس». از صاحب چنین حیات والایی سزد که صلاهی: «سألونی قبل أن تفقدونی». را به سمع جهانیان اسماع کند و بر همه خردورزان جهان است که به سمت و سوی چنین صلاهی، کاملاً استماع و انصات کنند.

۵- معادشناسی شاهدانه

چون معاد به معنای عود به قرب مبدأ است، نه رجوع به دنیا به نحو تناسخ یا غیر آن، کسی که مبدأ فاعلی جهان امکان را به خوبی شناخته باشد نقصی در معرفت معاد و ضرورت رجوع به مبدأ ندارد.

حضرت علی بن ابی طالب (ع) چون از لحاظ شهود مبدأ فاعلی، یعنی آغاز هستی به نصاب تامّ بار یافت، آگاهی آن حضرت از مبدأ غایی یعنی انجام هستی نیز به نصاب تمام و کمال خواهد بود، نه در حدّ «احسان»، یعنی مقام «کأنّ»، چه رسد به نازل تر از آن، یعنی برهان عقلی و مفهوم حصولی، و اگر امام صادق (ع) در ستایش آن حضرت (ع) فرمود: «...ولقد كان يعمل عمل رجل كأنه ينظر إلى الجنة والنار...»، یعنی علی (ع) کار کسی را انجام می داد که گویا به بهشت و دوزخ می نگرد، منظور آن حضرت بیان مراحل نهایی منزلت امیرالمؤمنین نیست؛ زیرا قلّه هرم شهود علی بن ابیطالب (ع) مقام «آن» است، نه «کأنّ»؛ زیرا از خود آن حضرت (ع) درباره شهود معاد چنین رسیده است: «لو كشف الغطاء ما ازددت يقيناً»؛^{۲۳} یعنی اگر حجاب به سوی خدا و پرده بازگشت خلق در قوس صعود به سوی خالق برطرف گردد.

۶- رسالت شناسی عارفانه

چون وحی و نبوت و رسالت رسول اکرم (ص) نموداری از هدایت و حکمت الهی است و از منظر حکمت و کلام هدایت رسول اکرم (ص) فعل ویژه خداست و از مرآی عرفان ظهور خاص الهی است، کسی که خدا را با چشم دل مشاهده کرد افعال و نیز مظاهر او را خواهد دید. بنابراین، علی بن ابی طالب (ع) که در پاسخ «ذِعَلَب»

سنت دیرپا و سیرت دامنه‌دار خود را چنین ستود که «من آن نیستم که خدایی را که با چشم قلب و حقیقت ایمان
نبینم بپرستم» حتماً ایحای خدا و ارسال الهی و انزال صحیفهٔ ربوبی را مشاهده کرده است؛ زیرا اصل حاکم بر
مُسَبَّب‌ها این است که رؤیت آنها محکوم رؤیت اسباب آنهاست:

«ذوات الأسباب لا تُعرَفُ إلا بأسبابها».^{۲۴} طبق این اصل که قبلاً مورد استناد قرار گرفت، یقیناً علی بن ابی طالب (ع)
شعاع وحی خدا را دیده است.

۷- مشاهدهٔ فرشتگان

برای شهود فرشته و این که ایمان علی بن ابی طالب (ع) به ملائکه از سنج ایمان به شهادت بود نه ایمان به غیب
می‌توان دو برهان یاد شده در مباحث قبلی را ارائه کرد؛ یکی آن که رؤیت خدا با چشم دل و حقیقت ایمان
مستلزم شهود مظاهر الهی است. و دیگری آن که آن حضرت (ع) دربارهٔ کیفیت غسل بدن مطهر رسول گرامی
(ص) چنین فرمود: «...ولقد وُئیتُ غُسله، (ص) والملائكة أعواني فضجتِ الدار والأفنية، ملاءً يهبط و ملاءً يعرج، و ما
فارتت سمعي هيمنةً منهم يصلون عليه حتى واريناه في ضريحه...».^{۲۵}

مطالب فراوانی از این گفتار کوتاه استظهار می‌شود:

یکم: اطلاع علی بن ابی طالب از معارف فرشتگان.

دوم: خانه و کوی را ضجیح و ناله ملائکه احاطه کرده بود؛ گر چه لایه‌های دیگران نیز قابل انکار نیست و...

۸- علم شهودی به معارف دینی

^{۲۴} اسفار، ج ۱، ص ۲۶
^{۲۵} نهج البلاغه، خطبه ۱۹۷، بند ۳

از این رو علی بن ابی طالب (ع) همواره از جهت ادراکِ حق صاحب جزم علمی (شهودی) و از لحاظ تصمیم حق صاحب عزم عملی (اخلاص) بوده است و این حالت دربارهٔ آن حضرت تحوّل نیافت و استحاله نشد؛ زیرا استحاله حق به باطل و صدق به کذب و شهود به شبهه برای انسان معصوم مستحیل است.

از خود علی بن ابی طالب (ع) نقل شده که فرمود: «إِنِّي لَعَلِي بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّي وَمَنْهَاجٌ مِنْ نَبِيِّي وَإِنِّي لَعَلِي الطَّرِيقُ الْوَاضِحُ الْقُطْبُ لَقُطْبًا».

از تعبیر «بینه» و «طریق واضح» می توان تأییدی بر علم شهودی حضرت علی بن ابی طالب (ع) ارائه کرد.

فصل چهارم

سیرت و سنت عارفانه امام علی (ع)

تفاوت اخلاق نظری و عملی با عرفان نظری و عملی

سیرت و سنت هر کسی براساس جهان بینی خاص او شکل می گیرد.

کسی که از نبوغ علمی مُتَنَعَم است و با بینش توحیدی به نظام هستی می نگرد و در این جهان بینی محقق است نه

مقلد، لیکن با استدلال مفهومی حکمت و کلام می اندیشد و نه بیش از آن.

فرق اخلاق و عرفان عملی زیاد است و نموداری از آن فروقِ وافر را می‌توان در این یافت که اخلاق، یعنی فنّ تزکیه روح و تهذیب نفس از علوم جزئی است و چونان علوم جزئی و استدلالی دیگر متفرع بر فلسفه الهی است و موضوع و مبادی خود را از آن علم دریافت می‌کند.

ولی فنّ عرفان عملی وابسته به عرفان نظری است که برتر از فلسفه الهی و سایه افکن بر آن است و زمیل آن محسوب مبادی و همتای آن حرکت می‌کند.

آدم از عالم برتر است؛ زیرا یکی آینه عکس رخ یار است و دیگری مرآت خود رخ یار؛ چنانکه محقق دوانی در رباعیات فلسفی خود چنین سروده است:

در جام جهان عکس رخ یار ببین در آینه دل رخ دلدار ببین

یک نور چو بر روزن بسیار افتد ظاهر شده در صورت انوار ببین

آنگاه در شرح رباعی یاد شده می‌گوید:

اما در ضمن آن که جهان را مظهر عکس وجه دانسته و آینه دل را مظهر نفس وجه، دقیقه‌ای است که بر فطن لیب پوشیده نیست...^{۲۶}

خلاصه آن که، عارف شاهدانه زندگی می‌کند و حکیم و متکلم عالمانه، و عارف عارفانه به سر می‌برد و حکیم و متکلم متخلّقانه. میز مرز عرفان و اخلاق باعث تمایز دو طرز حیات و امتیاز ویژه حیات عارفانه بر زندگی متخلّقانه است.

اکنون نموداری از حیات شاهدانه و عارفانه آن حضرت (ع) در طی چند نمونه ارائه می‌شود:

۱- عبادت عارفانه

^{۲۶} شرح رباعیات فلسفی محقق دوانی، ص ۵۵

علی بن ابی طالب (ع) که خود عمود دین است، نماز را که مصداق دیگری از عمود دین است، شهود الهی و زیارت معبود می‌داند.

چنین عارف شاهدهی نه سوداگرانه خدا را می‌پرستد، و نه بردگانه او را عبادت می‌کند، بلکه آزادانه وی را می‌پرستد به طوری که نه تنها از هر چه رنگ «تعلق» دارد آزاد است، بلکه از هر چه صِبْغَةُ «تعیین» دارد خُرّ است.

۲- نیایش شاهدانه

شکوه مشهود آن حضرت (ع) را می‌توان در مناجات شعبانیه مشاهده کرد؛ زیرا در آن نجوا، چنین آمده است: «إلهی هب لی کمال الانقطاع إلیک، و أنر أبصار قلوبنا بضیاء نظرها إلیک، حتّی تخرق أبصار القلوب حجب النور، فتصل إلی معدن العظمة و تصیر أرواحنا معلّقة بعزّ قُدْسک... إلهی و ألحقني بنور عزّک الأبهج فأکون لک عارفاً و عن سواک منحرفاً و منک خائفاً مراقباً، یا ذالجلال و الإکرام».^{۲۷} خواسته‌های فراوانی در این مناجات مطرح شده که همگی برخاسته از حیات شاهدانه و سیرت و سنّت عارفانه علوی است.

اگر برخی از پیام آوران الهی درخواست بخشش مُلک انحصاری داشتند: ﴿رَبِّ اغفر لی و هب لی مُلکاً لا ینبغی لأحدٍ من بعدی﴾^{۲۸} علی بن ابی طالب (ع) درخواست شهود «مالک» دارد نه «ملک» و نه «مُلک»؛ زیرا نه هوای مالک شدن دارد و نه هوس مُلک شدن، بلکه فقط شوق شهود مالکِ حقیقی و مَلِک واقعی دارد و بس.

۳- دعوت عارفانه

حیات عقل نظر به «معرفت صائب» و حیات عقل عمل به «محبّت صادق» است. روح مزکّای سالک که «فی وحدتها کلّ القوی»^{۲۹} است با نیل به دو حیاتِ مزبور که به مثابه دو جناح مرغِ باغ ملکوت است، به حیات برین بار می‌یابد و نفس مسوّله و نفس اماره به سود وی تضحیه می‌شود.

^{۲۷} مفاتیح الجنان، مناجات شعبانیه

^{۲۸} سوره ص، آیه ۳۵

سخنان آن حضرت دربارهٔ صَمَت، سَهَر، و... به یادماندنی است؛ درباره صمت صائب و صحیح چنین فرمود:
«...بعید همّه، کثیر صَمْتَه»^{۳۰}؛ مؤمن دارای همّت بلند و سکوت زیاد است و راجع به سَهَر و شب زنده‌داری و کم خوابی و کم خوردن و لاغری چنین فرمود: «اسهروا عیونکم و اضمروا بطونکم».^{۳۱}

آنچه تاکنون به اشارت رفت این است که «ادعا»، «عبادت»، «دعا» و «دعوت» آن حضرت (ع) عارفانه بوده است و چون عرفان ناب، سلطان کمال‌های علمی و عملی دیگر است، لذا با سنت و سیرت جامع آن حضرت (ع) تغذیه علمی و عملی همه علاقمندان به معارف الهی تأمین خواهد شد.

۴- تولّی و تبرّی عارفانه

حمد و ذم، مدح و قدح، اقبال و ادبار و بالأخره تولّی و تبرّی امیرمؤمنان (ع) عارفانه است، نه حکیمانه یا متکلمانه؛ زیرا حکیم یا متکلم در تحسین و تقبیح عقاید، اخلاق و اعمال از واژه‌های فنّ اخلاق استعانت می‌جوید و هرگز از درون امور آگاهی ندارد و از باطن آنها گزارش نمی‌دهد.

^{۲۹} شرح منظومه‌سبزواری، بخش حکمت

^{۳۰} نهج البلاغه، حکمت ۳۳۳

^{۳۱} همان، خطبه ۱۸۳

فصل پنجم

حیات عارفانه امام علی (ع) از منظر اهل بیت (ع)

۱- معرفی رسول اکرم (ص)

تعبیر رسول اکرم (ص) درباره جامعیت امیرالمؤمنین (ع) چنین است: هر کس بخواهد به علم آدم و فهم نوح و حلم ابراهیم (ع) و زهد یحیی بن زکریا (ع) و بطش و شهامت شجاعانه موسی (ع) بنگرد، علی بن ابی طالب (ع) را نگاه کند.

عبارت آن حضرت (ع) درباره منزلت علوی (ع) این است: منزلت علی (ع) از من همانند منزلت من از پروردگار من است.^{۳۲}

درباره آن حضرت (ع) از رسول گرامی (ص) چنین نقل شده است که: «عليّ في الجنة» یعنی علی بن ابی طالب (ع) اکنون در بهشت به سر می برد،^{۳۳} نه آن که علی (ع) فقط در قیامت وارد بهشت می شود.

۲- علی (ع) در گفتار خویش

آنچه از خود حضرت علی (ع) بر حسب ضرورت درباره خودش نقل شده، همگی به طور مستقیم و یا غیرمستقیم حاکی از همتایی وی با قرآن کریم و رسول اکرم (ص) به استثنای مقام نبوت تشریحی و مزایای شریعت برخاسته از رسالت تشریحی است؛ مانند: «أنا القرآن الناطق»،^{۳۴} «أنا كلام الله الناطق»،^{۳۵} «مالله نبأ اعظم مني» و «ما لله آية أكبر مني»^{۳۶}؛ یعنی بزرگترین خبری که در جهان آفرینش الهی مطرح است و همچنین بزرگترین آیت و نشان خدایی منم و از من بزرگتر موجودی در جهان امکان خلق نشده است.

۳- علی از منظر فاطمه (علیها السلام) و سایر اهل بیت (علیهم السلام)

حضرت فاطمه (علیها السلام) در وصف علی ابن ابی طالب (ع) آن ذات مقدس را چنین می ستاید: «... فإنه قواعد الرسالة و رواسي النبوة و مهبط الروح الأمين و البطين بامر الدين في الدنيا و الاخرة...»؛^{۳۷} چنانکه حضرت امام محمد باقر (ع) درباره امیرالمؤمنین (ع) چنین می فرماید: «علی بن ابی طالب (ع) به کتاب خدا و سنت پیامبر او عمل می کرد و اگر

^{۳۲} ذخائر العقبی، ص ۱۲۰

^{۳۳} سنن ابی داود، جلد ۴ ص ۲۱۲، ح ۴۶۴۹

^{۳۴} ینابیع الموده، ج ۱، ص ۲۱۴، ح ۲۰

^{۳۵} بحار جلد ۸۲ ص ۱۹۹

^{۳۶} تفسیر قمی جلد ۲، ص ۴۰۱

^{۳۷} امالی توسی، ص ۳۷۴، ح ۸۰۴، احتجاج، ج ۱، ص ۲۸۶، ح ۵۰

چیزی رخ می-داد که کتاب خدا و سنت رسول اکرم (ص) در آن باره پیام صریحی نداشت، خداوند با الهام خاص او را مُلهم می فرمود و این از مُعْضِلَات است».^{۳۸}

علی مداری حق

مطلب دیگری که ماثور از اهل بیت عصمت و طهارت (ع) است و زمینه مساعدی برای تبیین حیات عارفانه علوی است این است: «عَلَى مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقِّ مَعَ عَلِيٍّ، يَدُورُ مَعَهُ حَيْثَمَا دَارَ»؛^{۳۹} یعنی علی (ع) با حق است و در مدار حق می گردد و هر جا حق باشد علی (ع) آنجاست، با آن که حق در مدار علی (ع) می گردد و هر جا علی (ع) باشد وجود حق را در آن جا می توان کشف کرد.

معنای اول حق، همان «هویت مطلق لابشرط مقسمی» است که نزد اهل معرفت عین ذات خداوند است و چنین حقی هرگز مقابل ندارد.

معنای دوم حق همان ظهور الهی و فعل صادر از خدا و حکم نشأت یافته از اراده مبدأ جهان آفرینش است و چنین حقی مقابل دارد و مقابل آن باطل است که تقابل باطل با حق مزبور از سنخ تقابل عدم و ملکه است، نه تناقص.

سهولت توأصف و صعوبت تناصف

از بحث های گذشته روشن می شود که سبب آسان بودن سخن درباره علی بن ابی طالب و گسترده بودن آثار بنان و بیان درباره آن حضرت حق مداری وی بلکه هویت حق داشتن اوست.

^{۳۸} بصائر الدرجات ، ص ۲۳۴ ، ح ۱
^{۳۹} موسوعه الام علی (ع) ج ۲ ، ص ۲۳۷

البته منظور از سهولت وصف علی (ع) همان آسان بودن سخن دربارهٔ اموری مانند ملکات اخلاقی و آداب کریمانه و رفتار مهربانانه آن حضرت است و گرنه در محدودهٔ «سلونی قبل أن تفقدونی»^{۴۰} و در منطقهٔ «عیبة علم الله»^{۴۱} و سایر ملکات علمی آن حضرت که حاکی از علم غیب، علم لدنی، شهود ربّ، شهود اسرار و رموز معاد و شهود عقاید، اخلاق و اعمال همهٔ انسان‌هاست هرگونه سخن گفتن با تألیف کردن بسیار دشوار است؛ زیرا سایهٔ سهمگین: «ینحدر عني السيل و لا یرقی اِلَى الطّیر...»^{۴۲} مانع هرگونه بلندپروازی اندیشوران حکمت و کلام و نیز مانع هرگونه غواصی دریادلان عرفان و شهود است؛ به طوری که هم صاحب نظران ممنوعند و هم صاحب بصران محجوب.

^{۴۰} نهج البلاغه خطبه ۱۸۹ بند ۵

^{۴۱} بحار ج ۹۷، ص ۳۷۸

^{۴۲} نهج البلاغه خطبه ۳ بند ۱ فصل ۶

فصل ششم

حیات عارفانه امام علی (ع) از منظر رجال علمی

ستایش کلینی و صدرالمتألهین از امیر مؤمنان (ع)

هماوردی و هماهنگی کلینی و صدرالمتألهین نشان می‌دهد برخی از خطبه‌های بلند علوی در توحید خدای سبحان همانند قرآن کریم است که خداوند در وصف آن چنین فرموده است: ﴿قُلْ لئن اجتمعت الإنس و الجنّ علی أن یأتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله ولو کان بعضهم لبعضِ ظهیراً﴾^{۴۳}. البته کسی که علی بن ابی طالب را در این اوج عروج می‌شناسد، حیات او را شاهدانه و زندگی او را عارفانه می‌داند که نتیجه ایمان آن حضرت به شهادت است.

مدح بلند ابن سینا از امیر مؤمنان (ع)

ممکن است آگاهی از همتایی علی (ع) با قرآن مجید و همسانی آن حضرت با وحی سماوی، ابوعلی ابن سینا حکیم نامور جهان اسلام را موفق کرده باشد که درباره آن حضرت (ع) چنین بگوید:

اشرف بشر و اعزّ انبیا و خاتم پیامبران (صل الله علیه و آله وسلم) به مرکز دایره حکمت و فلک حقایق و خزانه عقول، امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود: «یا علیّ إذ رأیت الناس مقربون إلی خالقهم بأنواع البرّ تقرب إلیه بأنواع العقل تسبیحهم».

چنین خطابی در خور کسی نیست مگر نسبت به چنان انسان بزرگی که موقعیت او در بین مردم همانند معقول بین محسوس است. معنای حدیث مزبور این است که مسابقه با دیگران در امور خیر و سبقت بر آنان این است که اگر دیگران به کثرت عبادات می‌پردازند تو به تحصیل معقولات کوشا باش تا از آنان در درجه پیشی بگیری و چون

ادراک علی بن ابی طالب (ع) حقایق را به بصیرت عقل بود، محسوسات و معقولات نزد او مساوی بوده و برای همین جهت بود که فرمود: «لو كشف الغطاء ما ازددت يقيناً».^{۴۴}

سخنان ابن ابی الحدید درباره علی (ع)

ابن ابی الحدید درباره آن حضرت مطالبی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱- علی بن ابی طالب (ع) اهل دنیا نبود... و إنما كان رجلاً متألهاً صاحب حق.^{۴۵}

مرد متألّه غیر از مرد الهی است. آن کس که متوغل در معرفت الهی باشد متألّه است.

۲- معارف بلند توحید خدا، عدل خدا و سایر مطالب شریف الهی، فقط از کلام علی بن ابی طالب (ع) به دست آمده و با آن شتاخته شد و کلام دیگران و بزرگان اصحاب رسول گرامی (ص) متضمن چیزی از مسایل اصول اعتقادی نبود.

۳- حکمت و جهان بینی استدلالی و بحث در معارف الهی، فن هیچ عرب نبود و از بزرگ و کوچک نژاد عرب چیزی در این زمینه نقل نشده و فقط دانشوران یونان و پیشینیان از اهل حکمت و اسطوره‌های معرفت الهی به این فن می‌پرداختند. اول کسی که از قوم عرب به این گونه معارف بلند پرداخت علی بن ابی طالب (ع) بود. از این رو مباحث دقیق توحید خدا و عدل الهی را در پهنه پیام علوی و گستره کلام و خطبه‌های آن حضرت منشور و فراوان می‌یابی.

۴- همه متکلمان اسلامی که در دریایی معقولات وارد شدند دانش خود را از علی بن ابی طالب (ع) گرفتند و به آن حضرت ائساب دارند و او را استاد و رئیس خود نامیدند.

^{۴۴} معراج نامه، ص ۹۴، با انک تغییر
^{۴۵} شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۵۵، ح ۱

۵- علی (ع) از اولیای الهی است که گاهی با دست و شمشیر و زمانی با زبان و بیان و گاهی با قلب و فکر اسلام را یاری کرد.^{۴۶}

۶- سیره علی بن ابی طالب (ع) درباره اموال بیت المال این بود که هر جُمعهِ بیت المال را جارو می کرد و پس از اقامه دو رکعت نماز در آن می فرمود: «این خانه برای من در قیامت شهادت دهد»؛ یعنی شهادت به عدم اکتناز و نزاهت از اختلاس و برائت از امتیاز ناروا و تبعیض ناعادلانه و مانند آن دهد.

۷- چون تاریخ قبل از طوفان نوح مُدَوّن نیست و مجهول است نمی شود به لحاظ آن سخن گفت، ولی نسبت به تاریخ پس از طوفان می توان چنین گفت: در سراسر گیتی و همه اقوام و ملل از ترک و فارس و عرب و روم و دیگران کسی یافت نشد که از لحاظ شجاعت چونان علی بن ابی طالب (ع) باشد که قتل با شمشیر نزد او مطلوب تر از حیات باشد.

مظهر علم شهودی خدا

در بخش پایانی این رساله ترسیم حیات عارفانه علی (ع) از منظری دیگر مطرح است و آن این که:

- ۱- انسان کامل معصوم همانند امیرالمؤمنین چون مظهر اسم اعظم خداست، مرآتِ ﴿یسئله من السموات و الأرض﴾^{۴۷} خواهد بود و خلیفه کامل چنان مستخلف عنه باید منادی صلایی باشد که در آن همگان به سؤال دعوت شوند.
- ۲- دعوت علی (ع) و ضیافت آن حضرت در جریان سؤال به صورت گسترش مائده کیهانی است که در آن هم مائده سپهری نهاده است و هم غذای زمینی آماده است؛ از این رو صاحب چنین سفره عامی فرموده است: «سلوئی قبل أن تفقدونی فإلنا بطرق السماء أعلم منی بطرق الأرض»^{۴۸}. پس هم فرشتگان معارف را از او فرا می گیرند و هم انسانها؛ چنانکه قبلاً در مرحله تعلیم اسمای الهی و انبای آنها، ملائکه بهره ور شدند.

^{۴۶} شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۲۰۳

^{۴۷} سوره الرحمن، آیه ۲۹

^{۴۸} نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹، بند ۵

۳- معنای «قبل أن تفقدوني» این نیست که من روزی از بین می‌روم، بلکه مقصود آن است که، شما روزی مرا نمی‌یابید. پس اگر سائل به حیات معنوی باریابد، همواره توان سؤال از روح آن حضرت را بعد از شهادت دارد؛ چنانکه فرشتگان نیز همواره از خلیفه تامّ الهی بهره‌مند هستند.

۴- سؤال گاهی به زبان مقال است و گاهی به لسان حال و گاهی نیز به زبان استعداد که مهمترین سؤال نیز همان است.

۵- خواسته‌های مَنفی ناصبانِ محارب پاسخ مناسب خود را خواهند گرفت و همه جواب‌های علی بن ابی‌طالب (ع) بعد از مرور از مجاری علم و حکمت و رحمت محقق می‌شود؛ چنانکه همه کارهای ذات اقدس خداوندی بالاصالة و بالذات این چنین است.

۶- سیرت عَلیّی طبق تحلیل مزبور چنین است که مظهریت تام و مرآتیت کامل وی نسبت به معبود و خالق خود، یعنی ذات خداوند ایجاب می‌کند که درباره وی بتوان گفت: علی (ع) هویتی است که «سَبَقَتْ مَعْرِفَتَهُ الشَّهَادَةُ حِكْمَتَهُ وَقَادَتْ حِكْمَتُهُ رَحْمَتَهُ وَأَمَّتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ».

یک فروغ از مبارزه عاشقانه و شاهدانه آن حضرت معادل عبادت همه انس و پری بود: «لَصْرَبَةُ عَلِيٍّ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ النَّقْلِينَ»^{۴۹}. هر کس ندیم چنین امامی نشود نادم خودهد شد و هرکس به بارگاه ملکوتی وی سر نساید به کارگاه مُلکی اموی گرفتار می‌شود و هر کس سر تکریم به آستان ولایت عَلیّی فرود نیاورد به داستان ذلت بار مروانی مبتلا خواهد شد و هر کس... .

منابع :

کتاب حیات عارفانه امام علی (ع) تالیف ایت الله جوادی آملی